

تشکر مردم از رسانه ملی برای پوشش خبری مراسم وداع

پیامک‌های ارسالی بینندگان به سامانه ۱۶۲ روابط‌عمومی صداوسیما نشان از علاقه مخاطبان رسانه‌ملی به برنامه‌های تحلیلی خبری مانند «به وقت ایران» و «قراگاه جنگ» دارد. پیامک‌هایی که مخاطبان رسانه‌ملی به سامانه ۱۶۲ ارسال کردند، نشان می‌دهد در کنار برنامه‌های قراگاه جنگ و به وقت ایران، «جام ۲۶» و «نوسان» نیز مورد توجه بینندگان قرار گرفته

است. همچنین پیام‌های بسیارزبادی مربوط به مراسم وداع با رهبر شهید ایران است که شامل درخواست برای پخش بیشتر مراسم، استفاده از نمادهایی مثل پرچم خونخواهی و گاه انتقاد از کیفیت پخش است. پیام‌های پرتکراری نیز به چشم می‌خورد که شامل تشکر مردم از رسانه‌ملی برای پوشش اخبار لحظه‌ای و گسترده مراسم است. بسیاری از مخاطبانی که به دلیل



وقتی هر شهروند یک روایتگر می شود

برنامه شبکه تهران تلاش کرده گامی بلند در جهت مردمی‌سازی رسانه بردارد

بخت روایت در عصر حماسه

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید ریشه‌های موفقیت این برنامه را در درک درست سازندگان آن از بستر زمانی و مکانی وقوع رویداد جست‌وجو کرد. این روزها، فضای سیاسی و اجتماعی کشور واجد نشانه‌هایی از یک دوره تازه از اقتدار و ایستادگی است که با شهادت جانگداز رهبر انقلاب آغاز شده و تحلیلگران رسانه‌ای آن را سرآغاز «عصر خامنه‌ای بزرگ» می‌دانند. در چنین مقطع حساسی، کارکرد یک رسانه عمومی فراتر از انعکاس صرف رویدادها یا ابلاغ پیام‌های یک‌سویه تعریف می‌شود. رسانه در این دوران جدید، نیازمند ثبت تاریخی عظمت احساسات و آن «مهر و خشم مقدسی» است که در میان جمعیت موج می‌زند؛ پدیده‌ای که هرگز در قاب‌های کوچک دوربین و میکروفن‌های سنتی استودیویی قابل ثبت نیست. این ضرورت ثبت بدون واسطه، در برنامه «گفت‌وگوی ویژه مردمی» شبکه تهران با درکی عمیق‌تر از بستر جغرافیایی و سیاسی پایتخت همراه شد؛ شهری که همواره در خط مقدم تحولات قرار داشته و نقش‌آفرینی کرده است. مردم تهران، با درک این مختصات تأثیرگذار نه‌تنها به‌عنوان ساکنان یک کلانشهر بلکه به مثابه بازیگرانی که وزن تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی را می‌شناسند وارد صحنه شدند. در حقیقت، تجمعات پیوسته از ۱۹اسفندماه به بعد، تجلی حضور پرشور اقشار مختلف مردم به‌ویژه نسل جوان

یعنی دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها بود؛ نسلی که رشد یافته و پرورده در مکتب تربیتی امام خامنه‌ای است و امروز ثمرات این تربیت انقلابی در قالب تحقق بیانیه‌گام‌دوم به بار نشسته. تجربه موفق این برنامه در پایتخت نشان داد برای پوشش حماسه‌های آینده، کل سازمان باید به‌مثابه یک روح در پیکر واحد عمل کند تا با هم‌افزایی همه جانبه میان مراکز استانی، واحدهای سیار و زیرساخت‌های فنی، این لحظات تاریخی به شایسته‌ترین شکل ثبت و برای نسل‌های آینده روایت شود.

عینیت مردمی‌سازی رسانه

گسترش این تجربه هم‌افزا به سطح ملی، گامی در راستای تحقق برنامه‌سازی تعاملی و عینیت‌بخشی به‌مفاهیم نظری است. در این مسیر، دستاورد اصلی این برنامه را باید فراتر از شعار، در پدیده‌سازی عملی مفهوم «مردمی‌سازی رسانه» جست‌وجو کرد؛ جایی که مفهوم تشویک مردمی‌سازی به ساختاری عملیاتی بدل می‌شود و دوربین و میکروفن به‌دست کسانی سپرده شده که تا پیش از این، تنها تماشاگر یا دریافت‌کننده پیام بودند. باین رویکرد، برنامه ضمن عبور از قالب‌های کلیشه‌ای و پرهیز از بزرگ‌نمایی‌های بی‌روح کوشیده لایه‌های عمیق باورها و میراث رهبری شهید را به تصویر بکشد. این تغییر، نه یک نوآوری فنی مقطعی بلکه بازتعریفی از مناسبات قدرت در تولید محتواست؛ تحولی که نویدبخش گذار

گزارش

امتداد حماسه در تلویزیون

مرکز صداوسیمای استان‌ها در روایت بدرقه تلاش کردند پای کار بمانند و از تهران تا عتبات با مخاطبان همراه باشند

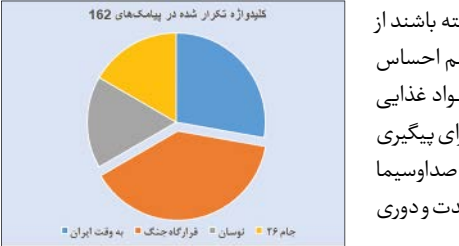


عین حال توزیع شده است. مرکز تولید و فنی سیما، در این روزها به قلب تپنده این پوشش بدل شده است. نشست‌های فشرده و شبانه‌روزی مدیران فنی برای آماده‌سازی زیرساخت‌های ارسال تصاویر زنده از نقاط دوردست نشان داد صداوسیما برای این روزها، نسخه‌ای فراتر از روتین‌های همیشگی پیچیده است. علاوه بر ظرفیت‌های تهران، قدرت شبکه‌های استانی در این پوشش خوشه‌ای نمود ویژه‌ای داشت. بیش‌تر نیز ثابت شده بود مراکز استانی، زمانی که در یک پروژه مشترک قرار می‌گیرند می‌توانند به‌مثابه بازوان پرتوان شبکه‌های سراسری عمل کنند. در این رویداد، شبکه‌های استانی نه‌تنها برنامه‌های پیش از مراسم را با عمق محتوایی بالا پوشش دادند بلکه با اعزام گروه به نقاط کور و حساس، خلأهای احتمالی خبرسانی را پر کردند. این هم‌افزایی همان نقطه عطفی است که خروجی صداوسیما را از یک گزارش ساده، به یک مستند زنده از حماسه حضور مردم تبدیل کرد.

کنداکتوری که از حرکت نایستاد

از ۱۲ تا ۱۹ تیرماه جدول پخش تمامی شبکه‌های سیما، با اولویت‌بندی دقیق باطرارحی شده اما این تغییر کنداکتور صورتی نبود. شبکه‌های یک، دو و سه با نگاه ملی، شبکه افق

مشکلاتی نتوانستند در مراسم حضور داشته باشند از طریق تلویزیون خود را حاضر در این مراسم احساس کردند. تکرار پیام‌های شکایات از قیمت مواد غذایی پایه و دارو و درخواست مردم از رسانه‌ملی برای پیگیری رسانه‌ای این موارد، نشان از اعتماد مردم به صداوسیما دارد. همچنین بسیاری از پیام‌ها درباره وحدت و دوری از تفرقه‌افکنی است.



سازمان صداوسیما به‌سوی تعامل دوسویه است. وقتی شهروند بی‌واسطه و با بیان خود از انگیزه‌ها و مشاهداتش می‌گوید، رسانه از انحصار روایت خارج شده و به بستری برای اصوات متنکر بدل می‌شود. در این چارچوب، هر گذرگاه شهری به یک استودیوی زنده تبدیل شده و هر شهروند روایتگری است که چشم‌انداز منحصربه‌فرد خود را به اشتراک می‌گذارد. این فرآیند گامی عملی برای رسانه‌ای است که نه برای مردم، که با مردم نفس می‌کشد و حس مالکیت نسبت به قاب رسانه ملی را در آنان تقویت می‌کند.

بازتعریف رسانه با صدای مردم

زمانی که این حس مالکیت و مشارکت واقعی شکل بگیرد، رسانه دیگر نمی‌تواند به الگوهای یک‌سویه گذشته بازگردد و از همین رو ضرورت درس‌آموزی از این تجربه موفق برای آینده سازمان دوچندان می‌شود. درواقع این تجربه را باید نقطه‌آغازی برای تحولی بنیادین در برنامه‌سازی رسانه ملی دانست؛ تحولی که درس‌های استخراج شده از آن نقشه راه سال‌های پیش رو را ترسیم می‌کند. این نقشه راه بر سه پایه اصلی استوار است: اعتماد نظام‌مند به ظرفیت‌های مردمی، واگذاری سهم بیشتری از روایت به ذی‌نفعان اصلی و حرکت به‌سمت رسانه‌ای مشارکتی که در آن مرز میان برنامه‌ساز و مخاطب کمرنگ می‌شود. برای آن‌که این نقشه راه از سطح ایده فراتر برود و به یک برنامه عملیاتی تبدیل شود، پیگیری سه محور راهبردی در افق پیش‌رو ضروری است. نخست تکثیربومی این الگو از طریق گسترش تجربه شبکه تهران به تمامی شبکه‌های استانی و ایجاد بسترهای فنی مشترک تا هر شهروند در هر نقطه از ایران بتواند راوی اقتدار محل زندگی خود باشد. دوم سنجش کیفی تعامل با تدوین شاخص‌های عینی از جمله تحلیل محتوای پیام‌ها و میزان درگیری مخاطب برای مشخص شدن عیار واقعی پیوند رسانه با جامعه و سوم نهادهی‌سازی ساختاری از طریق ایجاد سازوکارهای سازمانی تا این رویکرد تعاملی از یک ابتکار مقطعی و مناسیتی، به فرهنگی پایدار و مصون از سلیقه‌گرایی تبدیل شود. باید توجه داشت که تحقق این سه محور می‌تواند بقای رسانه را در اتمسفر جدید جامعه تضمین کند. در افق تازه‌ای که از آن با عنوان آغاز «عصر خامنه‌ای بزرگ» یاد می‌شود تنها رسانه‌ای کارآمد و اثرگذار خواهد بود که میان حقیقت جاری در خیابان‌ها و قاب تصویر، پیوندی ناگسستنی برقرار کند. برنامه «گفت‌وگوی ویژه مردمی» نشان داد رسانه با اتکا به اعتماد مردم می‌تواند به موتور محرک همدلی، امید و بازنتاب دستاوردهای علمی، موسیقی و نظامی کشور تبدیل شود. تداوم این مسیر، نیازمند جرأت‌نهادی در واگذاری پایدار میدان به مردم و نیز طراحی ساختارهای حمایتگر است. نسخه امروز اگر بر پایه درس‌آموزی از این تجربه و برنامه‌ریزی برای گسترش آن شکل بگیرد، می‌تواند در آینده به الگویی برای همه شبکه‌های سیما بدل شود؛ الگویی زنده و جاری که در آن هر شهروند، همپای رسانه در بازآفرینی فرهنگ عمومی سهیم است و رسانه ملی نیز با افتخار، جایگاه خود را به‌عنوان «رسانه در تراز بعثت امت» حفظ می‌کند و در این مسیر دشوار، سربلند و سرافراز می‌ماند.

ملی همچنان در مدار پخش ۲۴ ساعته قرار دارند. هر گوشه‌ای از این سرزمین که نامی از رهبر شهید در آن طنین‌انداز است، لنزهای دوربین صداوسیما در آنجا حضور دارند. این پوشش وسیع تنها یک وظیفه سازمانی نیست بلکه ادای دینی است به مسیری که رهبر شهید پیمود؛ مسیری که حالا در قاب تصویر، جاودانه شده و در حافظه تاریخی ملت ایران برای همیشه باقی خواهد ماند. رسانه ملی در این روزها نشان داد نه‌تنها در حاشیه بلکه در متن اتفاقات، با قدرت پای کار است و این قدرت عملیاتی، ضامن انتقال پیام این حماسه بزرگ به نسل‌های آینده خواهد بود. گویی تلویزیون با پایان تشیع، تازه وارد فصل جدیدی از روایت حماسه می‌شود؛ فصلی که در آن، هر تصویر تکه‌ای از تاریخ این مرز و بوم است که با دقت، وسواس و درایت ثبت و پخش می‌شود.

کلام آخر

آنچه در این روزهای پرالتهاب بر پرده تلویزیون نقش بست، تنها پوشش یک رویداد خبری نبود بلکه مانیفست رسانه ملی در عبور از خبررسانی کلاسیک به سمت روایت حماسه‌محور است. صداوسیما با عبور از چالش‌های فنی و لجستیکی و با تکیه بر انسجام سازمانی ثابت کرد در بزنگاه‌های تاریخی، ظرفیت تبدیل شدن به یک قراگاه عملیاتی را دارد که می‌تواند نبض عواطف یک ملت را در پهنه جغرافیایی گسترده‌ای مدیریت و هم‌افزا کند. این بلوغ ساختاری محصول نگاهی است که در آن سرعت فدای دقت نشده و حضور به روایت بدل شده. درواقع تلویزیون با عبور از روتین‌های معمول نشان داد اگر اراده‌ای واحد برای ثبت حقیقت وجود داشته باشد، هیچ بعد مسافتی و هیچ پیچیدگی فنی، مانعی بر سر راه جریان آزاد تصویر نیست. این عملیات شبکه‌ای، فراتر از یک وظیفه سازمانی ادای دینی است به مسیری که رهبر شهید پیمود؛ مسیری که حالا با درایت رسانه‌ای، در قاب تصویر جاودانه و در حافظه تاریخی ملت ایران حک شده است. اکنون تلویزیون با پشت سر گذاشتن این آزمون بزرگ گویی وارد فصل تازه‌ای از روایت حماسه شده؛ فصلی که در آن هر تصویر تکه‌ای از تاریخ این مرزوبوم است که با وسواس و درایت برای آیندگان به یادگار می‌ماند.

جام جم

رسانه

MEDIA

پنجشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۵ ■ شماره ۷۲۶۳

یادداشت

دکتر سیدمحمد مهدی موسوی مهر اعضه‌هیأت علمی دانشگاه صداوسیما

مدیریت پیروزمندان در میدان رسانه

در تقویم پرفرازونشیب تاریخ رسانه‌های جمعی، لحظاتی وجود دارد که کارکرد صرف «انتقال رویداد» در آنها رنگ می‌بازد و به پدیده‌ای عمیق‌تر بدل می‌شود؛ لحظاتی که رسانه از جایگاه ناظر بیرونی خارج شده و خودنقش «خالق واقعیت جمعی» را ایفا می‌کند. این روزها مراسم وداع و تشییع پیکر رهبر شهید، بی‌گمان یکی از همان بزنگاه‌های کم تکرار بود؛ رویدادی که در آن، تقابل دوگانه «ساختار روایی رسانه‌های سلطه‌گر» و «حقیقت عینی جاری در قاب تلویزیون ملی»، به به تماشای‌ترین شکل ممکن رقم خورد. آنچه در این روزها شاهد بودیم، صرفاً یک پوشش خبری متعارف نبود، بلکه نمایش موفقی از «یک راهبرد فعال» در میدان نبرد روایت‌ها بود؛ تجربه‌ای که نشان داد اتکا به اصالت بومی و مدیریت اجرایی می‌تواند در برابر روایت‌های رقیب، موضع مستحکمی اتخاذ کند. بازخوانی عملکرد رسانه ملی در این مقطع تاریخی، در سه تراز راهبردی قابل واکاوی است که هر یک، عیار بلوغ این نهاد در هدایت افکار عمومی را عیان می‌کند. برپایی پوشش زنده‌ای که هم‌زمان، از پایتخت تا شهرهای مذهبی کشور را زیر چتر تصویر می‌گرفت، جز با پشتوانه‌ای از دانش سازمانی و زیرساخت فنی منسجم ممکن نبود اما فراتر از این مهندسی عملیاتی، آنچه این رویداد را از یک گزارش صرف به «یک پوشش تصویری جامع» ارتقا داد، درک درست برنامه‌سازان از ظرفیت «تصویر واقع‌گرا» برای ثبت جزئیات مراسم بود. این سطح از تسلط فنی، نخستین پله برای بازگشت اعتماد عمومی به راوی رسمی رویدادها و تثبیت جایگاه رسانه ملی در خانه مردم بود. در سوی دیگر میدان، تلاش شبکه‌های معاند برای پیش‌کشیدن گزاره‌های کلیشه‌ای و بی‌مایه که تنها بر گمانه‌زنی‌های سیاسی زودگذر یا شایعه‌پردازی درباره آینده ساختار قدرت متمرکز بود - به وضوح ناکام ماند. رسانه ملی با عبور از این حواشی، مسیری متفاوت را برگزید.

یادداشت
زیب‌ارادته‌ها از روزنامه نگار

همکاری نسلی در دوبله

هنر دوبله در ایران همواره به‌عنوان یکی از اصیل‌ترین و تأثیرگذارترین شاخه‌های هنرهای نمایشی شناخته شده است. بااین حال، هر هنری برای بقا نیازمند جریان مستمر انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر است. استفاده از دوبلورهای جوان در کنار پیشکسوتان، نه یک انتخاب تشریفاتی، بلکه یک ضرورت راهبردی برای جلوگیری از گسست نسلی و حفظ هویت این هنر به‌شمار می‌رود. پیشکسوتان، گنجینه‌های زنده تاریخ دوبله هستند و جوانان، امیدهای تازه‌ای که بدون حضور در کنار این استادان، هرگز به عمق و غنای لازم دست نخواهند یافت. اصلی‌ترین دستاورد این موضوع، فراهم‌شدن بستر طبیعی برای آموزش عملی و انتقال ریزه‌کاری‌های حرفه‌ای است. بسیاری از ظرافت‌های هماهنگی لب و صدا، حس‌گیری با شخصیت، تنفس صحیح و حتی مدیریت استرس در استودیو، مطالبی نیستند که بتوان در کلاس‌های تئوری به خوبی آموزش داد؛ این مهارت‌ها در سایه تمرین پشت صحنه و مشاهده رفتار حرفه‌ای یک پیشکسوت، به مرور در جان دوبلور جوان نهادینه می‌شود.

وقتی یک جوان در کنار استادی باتجربه قرار می‌گیرد، نه‌تنها از نقدهای سازنده او بهره می‌برد، بلکه اعتمادبه‌نفس لازم برای مواجهه با نقش‌های چالش‌برانگیز را نیز کسب می‌کند. از سوی دیگر، حضور دوبلورهای جوان، نشاط و طراوت تازه‌ای به این عرصه تزریق می‌کند. جوانان با گویش‌ها، اصطلاحات روزمره و لحن‌های موردپسند نسل جدید آشنایی بیشتری دارند و می‌توانند نقش‌های جوان‌تر و مدرن‌تر را باورپذیرتر اجرا کنند.

این ویژگی در عصر بلقلم‌رمزهای نمایش خانگی و محتوای متنوع بین‌المللی، که مخاطبانش عمدتاً از نسل جوان هستند، مزیتی حیاتی به‌شمار می‌رود. ترکیب اصالت و عمق صدای پیشکسوتان با انرژی و نوگرایی جوانان، باعث می‌شود محصول نهایی نه‌تنها کیفیت سنتی خود را حفظ کند، بلکه برای سلیقه‌های امروزی نیز جذاب و دلنشین باقی بماند.

کنارهم قرار گرفتن این دوتسل، یک همکاری برد - برد است که هم به رشد فردی هر دو گروه منجر می‌شود و هم به اعتلای کلی هنر دوبله کمک می‌کند.



زهرای عباسی گروه رسانه

در میان انبوه خبرها و تحلیل‌های روزمره، گاهی رویدادی چنان مؤثر و ریشه‌ای رقم می‌خورد که رسانه‌ها را ناچار از بازتعریف نقش خود می‌کند. آنچه در چند وقت اخیر و به‌ویژه پس از تجمعات خودجوش مردمی از ۱۹اسفندماه در سراسر کشور شکل گرفت، فقط یک رخداد اجتماعی ساده نبود بلکه نقطه عطفی در نسبت رسانه با جامعه به‌شمار می‌رود که در مراسم وداع و تشییع قائد امت (رهبر شهید) بیش از پیش نمود پیدا کرد. در این میان، برنامه «گفت‌وگوی ویژه مردمی» شبکه تهران با درک این لحظه تاریخی، گامی فراتر از یک پوشش معمولی برداشت و الگویی تازه از مواجهه با واقعیت اجتماعی را به نمایش گذاشت که در آن مردم از سوز به راوی تبدیل می‌شوند. این تجربه موفق، بستری را فراهم کرد تا رسانه ملی بتواند گام‌های عملی خود را برای نزدیک شدن به تراز مطلوب رهبری یعنی «رسانه در تراز بعثت امت» بردارد. با این حال، اهمیت این رویداد ما را با این پرسش اساسی روبه‌رو می‌کند که چگونه می‌توان مردمی‌سازی رسانه را از یک ابتکار مقطعی، به یک الگوی پایدار، هوشمند و نهادینه در ساختار رسانه ملی تبدیل کرد؟

اکبر یداللهی
گروه رسانه

تاریخ بزنگاه‌های خاصی دارد که در آن قامت یک ملت در برابر فقدانی بزرگ، به شکوهی تازه می‌رسد. در روزهای اخیر، در حالی که ایران اسلامی در بهت و اندوه عروج رهبر شهید فرو رفته، رسانه ملی با درک درست این لحظه تاریخی نه‌تنها به‌عنوان راوی که به‌عنوان ستون خیمه اطلاع‌رسانی و تسکین آلام ملت وارد میدانی شده که ابعاد آن فراتر از یک پوشش خبری ساده است. آنچه امروز از قاب شبکه‌های سیما به نمایش درآمده، یک عملیات گسترده فنی و محتوایی است که پس از پایان مراسم تشییع در تهران نه‌تنها متوقف نشده بلکه با شتاب و قدرت مضاعف در مراکز استانی و دفاتر برون مرزی تداوم یافته است.

امتداد حماسه در قم، مشهد و فراتر از مرزها

اینگونه مرسوم است که با پایان مراسم اصلی در پایتخت، تب خبر فروکش کند اما این بار داستان متفاوت بود. گویا رسانه ملی در پی بازتولید همان شور و شعور در پهنه جغرافیای تشیع است. درست در لحظاتی که پیکر مطهر رهبر شهید، تهران را به مقصد حرم کریمه اهل بیت (س) در قم ترک کرد، دوربین‌های صداوسیما با هماهنگی دقیق، کانون اصلی توجه را به قم منتقل کردند. شبکه خبر ۲، با رویکرد تخصصی خود به مانیتورینگ لحظه‌ای این انتقال پرداخت و شبکه استانی قم با ده‌ها گروه تصویربرداری و واحدهای سیار، تمام مسیرهای منتهی به حرم را زیر ذره‌بین قدرت پخش خود قرار داد. این پایان ماجرا نبود. در حالی که گروه‌های اعزامی از تهران به قمی‌ها در تولید محتوا و مدیریت لنزها یاری می‌رساندند، نوبت به مشهدالضلاع) رسید. خراسان رضوی، به‌عنوان نقطه پایانی این بدرقه باشکوه، با بهره‌گیری از تجربیات موفق پیشین صداوسیما استودیویی قدرتمند را برای پخش زنده برپا کرده است. هم‌زمان تیم‌های ویژه‌ای برای پوشش آیین‌های مشابه در عراق اعزام شدند تا پیام رهبر شهید از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و در عتبات عالیات نیز بازتاب یابد. این نمایش اقتدار شبکه‌ای بود که حالا به یک قراگاه عملیاتی ۲۴ ساعته تبدیل شده است.

انسجام سازمانی؛ از ستاد فنی تا میدان‌های داغ

پوشش این رویداد عظیم، حاصل یک مدیریت متمرکز و در



متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید